

## آزادی اگزیستانسیال از منظر اروین یالوم و عین القضات همدانی

سید محمود یوسف ثانی<sup>۱</sup>

بنفشه رضایی نیارکی<sup>۲</sup>

### چکیده

از آنجا که درک عمیق و باور به آزادی اگزیستانسیال در مکتب اگزیستانسیالیسم مقدمه خروج از زندگی عاریتی و قبول مسئولیت تألیف انسان توسط خود و زندگی اصیلانه است، توجه به مقوله آزادی جایگاه خاصی در میان متفکران اگزیستانسیالیست دارد.

اروین یالوم - روان‌درمانگر اگزیستانسیالیست - آزادی را مهم‌ترین اضطراب وجودی انسان می‌داند و معتقد است باور به آزادی اولین پله ایجاد تغییر در فرد و مقدمه هدف نهایی روان‌درمانی است. باور به «آزادی اگزیستانسیال» یا «وجودی» از طریق لمس بی‌پایگی و پرتاب‌شدگی انسان در جهان عاری از معنا صورت می‌گیرد و با این مقدمه، خدا باوری مانعی در ایجاد چنین مواجهه‌ای است.

عین القضات همدانی با مقدمات دیگری چون درک تعلیق و بی‌پایگی در مواجهه تنها و مستقیم با هستی و قبول مسئولیت درک هستی بر پایه دریافت‌های شخصی، با آزادی وجودی مواجه شد، شیوه زیست او نشان می‌دهد به مسئولیت ناشی از آزادی پی برده و آن را در عمل پیاده کرده است. از منظر او آزادی مطلق نیست و انسان به تمام مسئول چستی خود است، نه به این دلیل که در جهان بدون معنا پرتاب شده است بلکه از آن جهت که مسئول و آزاد خلق شده است. **واژگان کلیدی:** آزادی، مسئولیت، اگزیستانسیالیسم، عین القضات همدانی، اروین یالوم.

۱. دانشیار موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران

Email:yousefsani@irip.ir

۲. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

Email:banafsheh.rezaei@gmail.com

## مقدمه

در این مقاله سعی می‌شود ابتدا مراد متفکران اگزیستانسیالیست از آزادی بیان شود و سپس به چرایی بحث از آزادی در مکتب اگزیستانسیالیسم و نظرات شخصی اروین یالوم<sup>۱</sup> در این باره پرداخته و نتایج مترتب بر آن بررسی شود. در نهایت این معنا از آزادی را در تفکرات عین القضات همدانی<sup>۲</sup> جستجو و تلقی او از آزادی با تلقی اروین یالوم مقایسه شود.

وجه تشابه عین القضات با متفکران اگزیستانسیالیست را می‌توان در ژرف‌اندیشی و پرداختن به مسائل وجودی آدمی دانست، عین القضات نیز همچون بسیاری دیگر از عرفا به مسائل اساسی انسان درباره هستی و چیستی آدمی و جهان او پرداخته است و افکار نابی در این زمینه دارد که می‌تواند همچنان برای انسان امروزی مفید واقع شود.

## ۱. آزادی اگزیستانسیال و مسئولیت از منظر یالوم

یکی از موضوعاتی که فلاسفه اگزیستانسیالیست به خصوص اروین یالوم درباره آن صحبت می‌کنند آزادی است. به گفته سارتر، انسان با نگاهی عمیق به هستی و وجود خود درمی‌یابد که نه تنها آزاد است بلکه محکوم به آزادی است (یالوم، ۱۳۹۰: ۳۱۴). او مسئول چیستی خود و مؤلف وجود خود است؛ این تعریف از آزادی را آزادی اگزیستانسیال می‌نامند و آزادی به این معنا از سایر شقوق آزادی (سیاسی، اجتماعی) متمایز می‌گردد.

چیستی انسان در مقام نوع یا در مقام فرد در مکتب اگزیستانسیالیسم امری قطعیت نیافته است و در همین جهان و با عنصر اختیار تحقق می‌یابد. با این شناخت از انسان می‌توان به

۱. اروین دیوید یالوم Irvin David Yalom، متولد ۱۹۳۱، روانپزشک هستی‌گرا و نویسنده آمریکایی است.  
 ۲. عبدالله بن محمد عین القضات همدانی میانجی متولد ۴۹۲ ه.ق. در همدان و متوفی در ۵۲۵ ه.ق. عارف شافعی مذهب و در طریقت شاگرد شیخ احمد غزالی بود (فرمنش، ۱۳۹۳: ۲-۱۳). او را به اتهاماتی چند از جمله: سدر راه ایمان به نبوت، اتحاد خالق و مخلوق، عقیده به امام معصوم، دعوی نبوت و تصوف (پورجوادی، ۱۳۸۴: ۱۴-۳۰) کشتند. جایگاه اجتماعی عین القضات در میان عموم در حدی بود که افسانه‌هایی هم در کرامات او گفته شده است (از جمله راه رفتن و سخن گفتن پس از بریده شدن سر)، بر طبق یکی از این روایات (احتمالاً ساختگی) مریدان پس از کشته شدن او و سوزانده شدن جسدش، نامه‌ای به این مضمون از او یافتند که رباعی «ما مرگ و شهادت از خدا خواسته‌ایم/ وان هم به سه چیز کم‌بها خواسته‌ایم/ گر دوست چنین کند که ما خواسته‌ایم/ ما آتش و نطف و بوریا خواسته‌ایم» در آن آمده بود و خبر از قتل خود می‌داد (بناءپور، ۱۳۸۳: ۹۹) این موارد حتی با یک برداشت حداقلی، نشان‌دهنده قبول او به‌عنوان انسانی خاص و صاحب‌مقام توسط بازماندگان است.

اهمیت آزادی در مکتب آگزیستانسیالیسم پی برد. آزاد بودن آگزیستانسیالیسم ارتباط وثیقی با مسئولیت دارد، به این معنا که اگر شخصی آزاد بودن خود را دریابد بدون شک مسئول بودن خود را نیز درمی‌یابد. درک عمیق آزادی راه فرار از مسئولیت را بر انسان می‌بندد، این مسئولیت می‌تواند ابعاد گسترده و شاخه‌های مختلفی پیدا کند ولی مهم‌ترین بخش آن مسئولیت چستی فرد است؛ یعنی فرد باید در ابتدا مسئولیت چستی خود را بر عهده گرفته و به این موضوع آگاه شود، سپس آزادی خود را در جهت انتخاب تغییر تصدیق کند؛ او نه تنها در برابر اعمالی که کرده بلکه حتی بیشتر در برابر اعمالی که نکرده است مسئول است.

### ۱-۱. اراده آزاد

آیا آزادی واقعاً وجود دارد؟ در این مورد آگزیستانسیالیست‌ها به شهود عقلانی و درون‌نگری انسان مراجعه می‌کنند، اینکه هر فردی اگر صادقانه به خود توجه کند درمی‌یابد که آزاد است؛ ولی آیا اینکه اگر انسان با مراجعه به بینش درونی خود آزادی را احساس کند به معنای آزاد بودن اوست؟ طرفداران ایده اراده آزاد از این داده درون‌گرانه به‌عنوان مهم‌ترین مدرک وجود اراده آزاد یاد می‌کنند.

اکثر مدافعان نظریه اراده آزاد معتقدند ذهن مستقیماً از آزادی خود در تصمیم‌گیری با خبر است و بنابراین آزادی نتیجه حتمی و قطعی آگاهی درون‌نگرانه ماست. «احساس می‌کنم آزادم پس آزادم» ساده‌ترین و شاید الزام‌آورترین جمله‌ای است که در بحث آزادی جریان دارد (Wood, 1941: 387).

حال تا چه حد می‌توان به این شهود عقلی اعتماد کرد؟ داده‌های علوم مختلف به خلاف این امر گواهی می‌دهند. به گفته یالوم، در بحث میان یک جبرگرا (در اینجا معادل مسئولیت‌گریز) و یک اختیارگرا (شخص مسئول) امور واقع و منطق به نفع جبرگرا رأی می‌دهد و استدلال جبرگرا غیرقابل انکار است (یالوم، ۱۳۹۰: ۳۸۱).

طبق اعتقاد جبرگرایی فرویدی اساساً اراده آزاد وجود خارجی ندارد؛ زیرا در مدل فرویدی

ذهن:

انسان به‌وسیله نیروهای فیزیکی و شیمیایی قابل تبدیل به جاذبه و رانش به فعالیت واداشته و کنترل می‌شود [الگوی کاملاً جبری] بشر به دست ناخودآگاه

زیسته می‌شود.... اعتقاد ریشه‌دار به آزادی و انتخاب مطلقاً غیر علمی است و باید دوباره و بر اساس جبری که بر زندگی حکم فرماست تعلیم داده شود (یالوم، ۱۳۹۰: ۴۰۸).

درواقع وجود اراده در مدل علمی روان‌شناختی تحلیلی جایگاهی ندارد. جالب اینجاست که در میان بسیاری از الهی‌دانان نیز وجود اراده قابل قبول نیست. رواقیان معتقد بودند هر چه هست یا خواهد بود پیش از این هم بوده است و بنابراین وجود اراده آزاد در آدمی قابل قبول نیست. الهی‌دانان مسیحی نیز نتوانستند در کنار اعتقاد به مشیت خدایی عالم و قادری مطلق جایی برای اراده باقی گذارند، حتی با پیشرفت‌های علمی وجود اراده آزاد با جهان قابل پیش‌بینی لاپلاس و نیوتن در تضاد بود، «درواقع اراده آزاد در تضاد با همه نظام‌هایی است که جبرگرایی را در اصول اقتصادی، رفتاری یا روان‌کاوی مبنای قرار می‌دهند» (یالوم، ۱۳۹۰: ۴۱۱). یافته‌های علمی را می‌توان بر مبنای تئوری‌های تکامل و بیگ بنگ تا آنجا بسط داد که گفته شود اگر داده‌های فیزیکی ما در مورد ذرات سازنده ماده به اندازه کافی وجود داشت، نیازی به تأسیس علوم هم‌چون روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی نبود؛ زیرا همه رفتارهای شخص و جامعه حاصل برآیند نیروهای تأثیرگذار بر ذرات سازنده آنهاست؛ یعنی حتی ساختار روانی نیز تنها نتیجه برآیند فعل و انفعالات شیمیایی و آن‌هم به نوبه خود برآیند نیروهای وارد بر ریزترین اجزای سازنده آنهاست. چیزی خارج از این وجود ندارد. با این تفاسیر اگر در وجود (یا ساختار روانی) انسان‌ساز و کاری وجود نداشته باشد که بتواند آزادانه عمل کند، پس روان‌شناسان از چه کسی می‌خواهند که تغییر کند؟ برخی از روان‌شناسان این‌گونه با موضوع کنار می‌آیند که گرچه انسان‌ها «احساس ذهنی و درونی آزادی و انتخاب را تجربه می‌کنند و درمانگر می‌کوشد آن را تقویت کند ولی کل ماجرا خیالی باطل است و به اندازه سایر حالات ذهنی، جبری» (یالوم، ۱۳۹۰: ۴۰۹)؛ ولی به نظر می‌رسد این نظرگاه از دو جا به مشکل برمی‌خورد: اول آنکه با ارزش‌های روان‌درمانی یعنی جست‌وجوی حقیقت تعارض دارد و دوم آنکه هدف درمان منحصر به ایجاد و تقویت یک خیال باطل می‌شود.

یالوم معتقد است با اینکه همه شواهد به نفع جبر گواهی می‌دهند، ولی حتی کسانی هم که دم از جبر زده‌اند نتوانسته‌اند در عمل به گفته خود وفادار بمانند؛ زیرا عمل انسان بر مبنای باور درونی اوست و نه آنچه بر روی کاغذ اثبات می‌شود. باید پذیرفت که هرچقدر در مدل علمی

به جبر نزدیک می‌شویم در باور شهودی از آن دور می‌شویم. فروید در کتاب ایگو و اید و وظیفه در مانگر را دادن آزادی انتخاب راه به شخص می‌داند و از دید یالوم همین جمله بهترین دلیل است که او مدل جبری خود را قبول ندارد (یالوم، ۱۳۹۰: ۴۰۸).

در یک جمع‌بندی مختصر می‌توان گفت در میان متفکران آگزیستانسیالیست به یافته‌های درونی و شهودی انسان استناد می‌شود و هرچقدر هم که داده‌های علمی به سمت جبر حرکت کنند، آن‌ها را معتبر نمی‌شمارند و به این شعار که «آزادم، چون این طور حس می‌کنم» زندگی اصیلانه انسان را در گرو آزادی و مسئولیت تعریف می‌کنند.

باور به آزادی از منظر یالوم موجب به کار افتادن نیروی اراده و در نتیجه حرکت و تغییر در انسان می‌شود. هر انسانی که دست به تغییر در زندگی خود می‌زند لزوماً باور دارد که خود مسئول اتفاقات گوارا و ناگوار زندگی خویش است، یالوم بر وجود عامل اراده در انسان استدلالی ارائه نمی‌کند و تنها بر وجدان و شهود عقلی خود تکیه می‌کند با این حال از دید او باور به این مسئولیت و اراده آزاد، برای ایجاد تغییر همه آن چیزی است که از انسان انتظار می‌رود، «منش فرد نسبت به موقعیتش همان معنای انسان بودن است» (یالوم، ۱۳۹۰: ۳۸۴). درون‌نگری و احساسی که ما از اختیار خود داریم مهم‌ترین عامل برای ایجاد تحول در شخص است، گویی تا قبل از صحبت از اراده آزاد، شخص در حلقه تنگی از جبر خارجی قرار داشته است و از لحظه‌ای که پای باور به آزادی و اراده آزاد به میان می‌آید انسان می‌تواند تمام بندهای جبر را پاره کند و در گستره نامتناهی‌ای از امکان‌ها به دنبال چیستی خود برود، هیچ‌کدام از این امور به وسیله انسان مجبور قابل انجام نیست.<sup>۱</sup>

## ۱-۲. بی‌پایگی

تجربه ذهنی آگاهی از مسئولیت را به اصطلاح «بی‌پایگی» می‌نامند. اضطراب بی‌پایگی بنیادی‌ترین اضطرابی است که در هر فرد به وجود می‌آید، حتی بسیاری اضطراب مرگ را نیز

۱. در فلسفه ودانته نیز میان ذهن و آگاهی تمایز قائل می‌شوند و ذهن را کاملاً مادی دانسته، آگاهی را کاملاً آزاد و غیرشرطی می‌دانند. آگاهی در نگاه هندویی حالتی از ذهن نیست بلکه یک کارکرد منحصر به فرد است، کارکردی برای اظهار خود که هم خود را روشن می‌سازد و هم شاهدهی است بر سایر فعالیت‌های ذهنی (Deutsch, 1972: 226).

نمادی از اضطراب بی‌پایگی می‌دانند (یالوم، ۱۳۹۰: ۳۱۵). آگاهی از اینکه گویی جای پایی برای ایستادن وجود ندارد، زمینی از باورها، عقاید، چهارچوب‌ها، سنت‌ها یا محدودیت‌ها نیست که به توجیه چستی فرد کمک کند، انسان تنها مسئول چستی خود است. به گفته یالوم هر چهار اضطراب وجودی (آزادی، مرگ، پوچی، تنهایی) به همین ریشه برمی‌گردند. قبول آزادی یعنی داشتن جسارت برای زندگی و تبدیل شدن به آنچه انسان مایل است باشد، موضوعی که عدم قبول آن می‌تواند منجر به حسرت همیشگی انسان شود (یالوم، ۱۳۹۵: ۱۸۷).

روبرویی با اضطراب بی‌پایگی تجربه‌ای بس هولناک است. تجربه تنهایی و مسئولیت در قمار همه زندگی شخص. افسوس بر «خود»ی که از دست رفته است (احساس گناه آگزستانسیال) و اضطراب در برابر مسئولیت ساخت و تألیف «خود»ی که هر کس می‌تواند بشود و باشد. بدیهی است که فرد تلاش کند تا از این نوع آزادی و تبعات آن فرار کند و به همین دلیل هم اضطراب بی‌پایگی برای همه افراد محسوس نیست؛ زیرا در موقعیت‌های خاصی قابل درک است و افراد نوعاً از چنین موقعیت‌هایی (تصمیم‌گیری، تنهایی و عمل خودمختار) می‌گریزند و به دامان اشخاص یا اموری چون تقدیر و قسمت پناه می‌برند.

### ۱-۳. مواجهه با آزادی

یالوم معتقد است انسان به لحاظ روانی آگاهانه یا ناآگاهانه به دفاع در برابر این اضطراب مهیب رو می‌آورد. از نظر او قوی‌ترین دفاع در برابر بی‌پایگی همان واقعیتی است که تجربه می‌شود؛ یعنی ظاهر چیزها یا قبول پدیده‌ها به‌عنوان تأثیرگذاران اصیل. داده‌های حسی به ما می‌گویند که «جهان وجود دارد و آنجاست و ما واردش می‌شویم و سپس ترکش می‌کنیم». دیدن این جهان به‌عنوان جهانی تجربی و مستقل از ما به انکار واقعیت کمک می‌کند و در نهایت به ما اجازه می‌دهد از آزادی بگریزیم و این همان «نامعتبر و غیر اصیل زیستن» هایدگر یا «بی‌ایمان زیستن» به گفته سارتر است (یالوم، ۱۳۹۰: ۳۱۷ و ۳۱۶). کسی که برای جهان هویتی مستقل قائل است و خود را موجودی کوچک در گوشه‌ای از آن مشاهده می‌کند خیلی آسان‌تر می‌تواند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند نسبت به کسی که معتقد است جهان او ساخته ذهن اوست و او خود می‌تواند به جهان خود معنا دهد و مهم‌تر اینکه آن را تغییر دهد.

#### ۱-۴. علت بحث از آزادی

اگر مواجهه با آزادی اگزیستانسیالیست تا این حد هولناک، دردآور و مضطرب کننده است، چه دلیلی وجود دارد که فرد بخواهد با آن مواجه شود؟ به فرض اینکه تمام گفته‌های اگزیستانسیالیست‌ها در این بحث صحت داشته باشد، آیا زندگی آرام و مطمئن در سایهٔ اموری چون تقدیر یا حتی قبول و باور به مراجع قدرت، به افتادن در این ورطهٔ ترسناک ارجحیت ندارد؟ البته اگزیستانسیالیست‌ها رویارویی با آزادی را توصیه می‌کنند و معتقدند که باور به آزادی اولین و مهم‌ترین شرط حرکت در جهت تغییر و تحول در زندگی فردی انسان است. اگر کسی باور به اصل آزاد بودن خود نداشته باشد چگونه می‌تواند تصمیم به تغییر و تحول بگیرد؟ البته اگر اشکال شود که شاید فردی از زندگی خود رضایت دارد و تمایلی به هیچ‌گونه تغییر نداشته باشد پاسخ آن است که چنین فردی از زندگی اصیل خود دور شده است. زندگی اصیل وقتی معنا می‌یابد که فرد آزادانه انتخاب کند که چه باشد، «چه سهمناک است شنیدن این جمله که تو زندگی‌ای را زیسته‌ای که برایت مقرر شده بوده است و چه سهمناک است روبرو شدن با مرگ وقتی هیچ‌گاه آزادی‌ات را با همه خطرهایی که داشته، طلب نکرده‌ای» (یالوم، ۱۳۹۶: ۳۶۶).

#### ۱-۵. نتایج مواجهه با آزادی

«درمانگر باید مدام در این چهارچوب کار کند که گرفتاری‌های شخص آفریده خود اوست» (یالوم، ۱۳۹۰: ۳۲۸). تحول درمانی دقیقاً زمانی به وجود می‌آید که فرد این مسئولیت را بپذیرد. فرد پس از آگاهی از موقعیت وجودی خود (پاسخ پرسش‌هایی از این دست که کیست، چیست، کجای هستی ایستاده است، چه ربطی به دنیا دارد و...؟) آزادی و مسئولیت خود را در قبال «خود» حس می‌کند و با نگاهی به گذشته دچار «احساس گناه اگزیستانسیالیست» می‌شود. احساس گناه و حسرت بر زندگی نکرده و توانایی‌های بالقوه‌ای که به فعل درنیامده است. گناه اگزیستانسیالیست بیشتر از آنکه بابت انجام فعلی شود، از انجام ندادن عملی در ما حکایت می‌کند. قبول آزادی و مسئولیت به خودی خود کاری از پیش نمی‌برد، قبول مسئولیت شخص را در مسیر تغییر و تحول می‌اندازد ولی تا عملی صورت نگیرد تحولی هم صورت نمی‌گیرد. حال که به مرحلهٔ عمل می‌رسیم پرسش مهم‌تری مطرح می‌شود، چه عملی؟ این کدام عمل است که فرد باید برای رسیدن به آن مواجههٔ دردناک آزادی و مسئولیت را از سر بگذراند و سرسختانه از دالان

آرزو و اراده و تصمیم بگذرد؟ پاسخ این است که در اینجا هم فرد نمی‌تواند از مسئولیت پاسخ دادن به این پرسش فرار کند. او همان‌طور که مسئول تغییر خود است مسئول شناسایی و انتخاب و تألیف مسیر تحول خود نیز است. امری که یالوم به‌صورت سر بسته بر آن رسالت انسان بودن نام می‌نهد.

در نهایت با توجه به مطالبی که بیان شد به اختصار می‌توان گفت در این بخش ابتدا به مراد متفکران اگزیستانسیال از آزادی وجودی پرداختیم، به این معنی که بشر با نگاهی عمیق به خود درمی‌یابد که در «شدن» خود تماماً آزاد است، با این پس زمینه فکری که هیچ الگو، مسیر مشخص، ارزش یا معیار از پیش نوشته‌شده‌ای برایش معین نشده است، خالق و وجود ندارد، کل ماجرا پوچ و بی‌معناست و او در انتخاب راه و شدن خود کاملاً تنهاست و مرگ هم در انتظار اوست. مسئولیت، پیامد طبیعی باور به این جنس از آزادی است. محدوده مسئولیت تقریباً بی‌نهایت است، از تألیف ارزش‌ها گرفته تا رسیدن به الگویی که هر کس خود تألیف کرده است. از آنجاکه هدف روان‌درمانی رسیدن به تغییر در عمل است، مواجهه با آزادی اگزیستانسیال باعث می‌شود فرد با قبول آزادی و مسئولیت در پی تألیف ارزش‌های خود برآید و با جعل معنا برای زندگی در پی رسیدن به «آنچه می‌خواهد» دست به عمل زند.

## ۲. آزادی و مسئولیت از نگاه عین القضاة

برای بررسی مفهوم آزادی و مسئولیت انسان در اندیشه عین القضاة، باید ابتدا به این پرسش پاسخ دهیم که آیا او اساساً به آزادی وجودی یا اگزیستانسیال التفات داشته است یا خیر؟ شبهه‌ای که در پاسخ ابتدایی به این پرسش مطرح می‌شود این است که یک خدا باور اصولاً نمی‌تواند به آزادی اگزیستانسیال باور داشته باشد؛ زیرا جهان از نظر شخص خدا باور یکی از آفریده‌های خداست و وجود مستقل خارجی دارد و انسان نیز به انحاء مختلف در بند آن اسیر است. انسان به جهان پرتاب نشده است، هم او و هم جهان یک هدف واحد و از پیش تعیین شده دارند و جبراً یا از روی میل به آن سمت حرکت می‌کنند.<sup>۱</sup> آیات فراوانی در قرآن نیز مؤید این

۱. این باور را مقایسه کنید با این ایده که «ما به دلیل سرشت خود مخلوقاتی در جستجوی معنا هستیم که از بخت بد به درون دنیایی بدون هیچ‌گونه معنای ذاتی پرتاب شده‌ایم و بنابراین باید خود برای آن معنایی بسازیم، معنایی آن قدر قوی که پشتیبان زندگی باشد» (شوینهاور، ۱۳۹۶: ۴۹۱).

ادعاست. از جمله در بحث آفرینش آسمان و زمین به چنین مطلبی برمی‌خوریم «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱). گویی اراده الهی مقصد مشخصی برای همه موجودات تعریف کرده است و همه خواه‌ناخواه به آن سمت در حرکت‌اند.<sup>۱</sup>

ولی این دلایل برای عدم درک آزادی اگزیستانسیال کافی نیست. اگر قبول داشته باشیم که:

۱. احساس شرایط بی‌پایگی منجر به درک آزادی اگزیستانسیال (با همان تعریفی که گذشت) می‌شود؛

۲. اگر کسی خود را در قبال شدن خود مسئول حس کند احتمالاً قبلاً به آزادی وجودی خویش واقف شده است، می‌خواهیم نشان دهیم که مسئله آزادی برای عین القضاة به صورت جدی مطرح بوده است.

قبل از بحث درباره تجربیات شخص عین القضاة به‌عنوان یک عارف، می‌توان در مورد عموم عرفا گفت که هر عارفی در سیر و سلوک خود حالاتی از بی‌پایگی را تجربه کرده است زیرا عنصر تنهایی و بالأخص تنهایی در معرفت و شناخت حقیقت هستی و فهم آن که در تجربه عرفانی محوریست دارد و هر عارفی به درجات با آن مواجه می‌شود، صورتی از بی‌پایگی را به عارف یادآور می‌شود که خود به دریافتی از آزادی اگزیستانسیال می‌انجامد؛ بنابراین منطقی می‌توان گفت هر عارفی با این جنس از آزادی روبروست. عارف از آنجایی که در طلب حقیقت و مواجهه مستقیم با آن است باید قدم در راهی بنهد که برخلاف راهی که یک دین‌دار عادی می‌پیماید، مسیر و انتهای آن چندان واضح و مشخص نیست و باید بدون اتکا به علوم حصولی خود را به تنهایی در برابر تجربه بی‌واسطه تجلیات حق قرار دهد.

این تجربیات عارفان به‌شدت شخصی و وجودی‌اند و شخص عارف باید به «تنهایی» آن را تجربه کند، عارف در برابر حقیقتی قرار می‌گیرد که هر آن و هر بار به صورت منحصر به فرد جلوه می‌کند و او شخصاً مسئول دریافت و تفسیر و تعبیر و عمل متناسب با آن است، بی‌پایگی به این معنی که بیان شد در مقایسه با دین تقلیدی بیشتر نمود پیدا می‌کند، دین تقلیدی با این مشخصات

۱. همچنین ر.ک. به: أَفَعَبَّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَعَوَّنَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (آل عمران: ۸۳)؛ قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (توبه: ۵۳)؛ وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلَالُهُمْ بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ (رعد: ۱۵).

که ابتدا عده‌ای مسئولیت دریافت وحی را برعهده گرفته‌اند (پیامبران)، عده‌ای مسئولیت فهم آن را قبول کرده‌اند (علما و متکلمان) و عده‌ای هم به استخراج احکام آن پرداخته‌اند (فقها) و همه نامه دین را در مجموعه‌ای از اصول عقاید و دستورات عملی و احیاناً اخلاقی ارائه کرده‌اند و نهایتاً برای فرد مؤمن تنها اقراری در لفظ باقی می‌ماند و عملی به جوارح، آنچه از بایزید نقل شده است که گفت «مسکینانند مرده از مرده علم گرفته‌اند و ما علم خویش از آن زنده گرفته‌ایم که نمی‌میرد» به همین نکته اشاره دارد که عموم مؤمنان از مسئولیت مواجهه شخصی با حقیقت شانه خالی کرده‌اند و با پرهیز از مواجهه با آزادی، تنها به اعتماد به دیگران بسنده کرده‌اند در حالی که بایزید و بایزید صفتان خود را در برابر همان زنده‌ای که نمی‌میرد بی‌واسطه قرار داده‌اند و مسئولیت عواقب آن را نیز پذیرفته‌اند.

## ۲-۱. مواجهه با آزادی اگرستانسیال

در نوشته‌های عین القضاة نیز شواهد فراوانی یافت می‌شود که نشان می‌دهد در تجارب شخصی او تجربیاتی وجود دارد از اینکه انسان دریابد گویی جای پای برای ایستادن وجود ندارد و او تنها و تنها مسئول چپستی خود است. تجربه‌هایی که فاصله او را با عموم اهل دین نشان می‌دهد از این نظر که ایمان برای او (عین القضاة) لا اقل همیشه به منزله نقطه امنی برای مأوا گرفتن نیست،<sup>۱</sup> بلکه گاه شبیه به راه رفتن بر روی لبه تیغی است که برداشتن هر قدم با بیم و امید صورت می‌پذیرد، در تجربیات عرفانی اش از حالاتی روایت می‌کند که نه می‌توان دائم به کرم خدای نظر داشت و نه خاموش ماند و نه گویا شد و نه هیچ عمل تعریف شده و مشخص دیگری. گویی وی در هر لحظه و به تمامی آگاه به مسئولیت خویش است و باید دائماً و در هر آن برای چگونه بودن خود تصمیم بگیرد. در مثال‌هایی که در ادامه می‌آید به برخی از این تجربیات اشاره شده است.

بآب سیاه دود و کبودت فرودهد و فضیحت دو جهانی ترا بنماید. و با این همه نخواهد که جبرئیل و میکائیل را خیر بود. رؤیت سیاه کند، و درگاه بی‌نیاز ترا بباد ابالی بردهد. پس اگر خاموشت بیند، گوید: فریادت کو؟ خاک بر سر کردنت

۱. در مورد پیامبران نیز ایمان برای اطمینان قلبی کافی دانسته نمی‌شود. ر.ک. به: داستان تقاضای ابراهیم مبنی بر دیدن چگونگی زنده شدن مردگان در عین وجود ایمان (بقره: ۲۶۰).

کو؟ و اگر بهیچ‌گونه بر تن تو موی بود، ناطق شود، گوید چه جای هذیان تست؟  
اگر متحیر بمانی، عتاب بیابی و اگر در خود نگری زخم‌ها پیاپی خوری و اگر با  
کرم او نظر کنی در دیده میلت درکشند... تماشای این آدمی در عرصه عرصات  
کاری عظیم است. دریغا! دریغا! (عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۸۵).

عین القضاة نه تنها خود چنین تجربیاتی را از سر گذرانده است بلکه به مریدان هم نهیب  
می‌زند که تا زمانی که به چنین حالاتی نرسند نمی‌توان ایشان را اهل اراده (مرید) دانست:

«ترا با حدیث ارادت چکار، شادی وصال پیر ناچشیده و درد فراق او نادیده و بر  
هیبت و اعظام او گذر ناکرده و هر روز هزار بار آرزوی مرگ ناکرده و بار آسمان و  
زمین ناکشیده و تکلیف ما لایطاق از ست جور وقت نادیده و زهر روزگار نوش  
ناکرده و روی حسرت بی‌نهایت نادیده و در دریا غرق نشده و در وادی خونخوار  
عشق خود را هزار بار گم ناکرده و از دست خود هزار بار خاک بر سر ناکرده و از  
دست بی‌مسامحتی پیر هر روز در میان خاکستر نانشسته و خود را بفریاد آمده  
نادیده و هزار هزار بار زنار بر میان گاه از دست خود و گاه از دست پیر نابسته و در  
میان خاک و خون مراغه نازده و نیشک نهنگ ناکامی در صمیم جگر خود ناکرده  
و کوه را به ناخن ناکند. ترا به این حدیث چه حساب!...» (عین القضاة،  
۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۸ و ۱۹۹).

و از دید او سالک تنها پس از رسیدن به این درجه است که می‌تواند به جایگاه وجودی  
خود در هستی که همان حال تعلیق و بی‌پایگی است، پی ببرد. «... ارجو که ما را نیز سعادت

۱. شبیه به حالات احمد غزالی است، «مردی را روی در عالم داده‌اند. اگر سیر خورد مست است و اگر گرسنه  
باشد دیوانه؛ و اگر خفته است مردار است و اگر بیدار است متحیر. عجز قرین او شده و ضعف صفت لازمه او  
گشته. اگر گرد معرفت گردد، گویند: «و ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»؛ و اگر به عبادت مشغول شود، گویند «ما أَمَرُوا إِلَّا  
لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ و اگر از هر دو کناره گیرد، گویند «و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». اگر  
غافل نشیند، گویند «إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ و اگر شفیع طلبد، گویند «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَانُ»؛ و  
اگر به خود یا به دیگری نگرشی کند، گویند «لَئِنْ أَشْرَكَتْ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ»؛ و اگر خواهد که تجارتي کند، گویند  
«إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ»؛ و اگر خواهد که در درون بازاری سازد، گویند «يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى»؛ و اگر زاویه جانی برد،  
گویند «وَالِيهِ الْمَصِيرُ»؛ و اگر گریزجایی طلبد، گویند: «أَيْنَ الْمَفْرُغُ» و اگر فارغ شود: گویند: «الَّذِينَ جَاءَهُدُوا  
فِينَا»؛ و اگر جهد کند، گویند: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ»؛ و اگر نومید شود، گویند: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛  
و اگر امیدوار گردد، گویند: «أَفَأَمْتُوا مَكَرَ اللَّهِ»؛ و اگر فریاد کند، گویند: «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ» (غزالی، بیتا: ۱۲).

مساعدت کند و این توفیق رفیق راه آید که رنج و راحت مردان بدانیم و ببینیم. حالی جز خاکی بر سر و بادی در دست ما را نیست» (عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۹۹) علت بروز این حالات که گاه او را تا مقام «و انتم الاعلون والله معکم» بالا می برد و گاه تا «رددناه اسفل سافلین» پایین می کشد نگه داشتن سالک در مسیرست و این اضطراب و بی قراری را خدا خود برای محبوبانش مقرر می کند «زین گونه همی داری زیر و زبرم تا پای خود از دام تو بیرون نبرم» (عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۳۹).

وی معتقد است شواهد قرآنی نشان می دهند که پیامبر نیز در چنین وادی ای سیر کرده است و از زبان او می گوید:

بار خدایا اگر گلیمی در سر کشم گویی یا محمد قم اللیل (مزمل: ۲) و اگر روی نمایم گویی یا ایها المدثر قم فانذر (مدثر: ۱ و ۲) و اگر برون آیم گویی واهجرهم هجرا جمیلا (مزمل: ۱۰) و تبتل الیه تبتیلا (مزمل: ۸) مرا چه باید کرد؟ یا محمد تو راحت می طلبی و ما از تو سرگردانی می خواهیم. یا محمد تو می خواهی با ما حساب بسربری و به گوشه ای نشینی. ما می خواهیم که در هر نفسی ما را با تو و تو را با ما صد هزار گونه حساب بود. اگر شادان بینیم، گوئیم لا تفرح ان الله لایحب الفرحین (قصص: ۷۶) ان الله یحب کل قلب حزین؛ و اگر دل تنگ شوی گوئیم و لقد نعلم انک یضیق صدرک (حجر: ۹۷) و اگر عبادت بسیار کنی گوئیم طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی (طه: ۱ و ۲) و اگر طاعت کمتر کنی گوئیم و اعبد ربک حتی یاتیک الیقین (حجر: ۹۹).... همه نشان محبوبی اوست و توندانی» (عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۲).

شاهد دیگری که می توان از آن یاد کرد اشارات فراوانی است که عین القضاة به مسئولیت دارد. حتی می توان گفت بیشتر از اینکه از آزادی سخن بگوید<sup>۲</sup> از مسئولیت می گوید (البته

۱. باز هم شباهت زیادی به گزارش احمد غزالی از حالات خود دارد: «تا ندای «لِمَنْ الْمَلُوكُ» به مسامع ایشان نرسد بیدار نگردند، حَتَّىٰ إِذَا حَرَبَتِ الدِّبَاؤُ وَ عَطَلَتِ الْعِشَائُ، ذَهَبَ الْعُمَاؤُ بِلَدَةِ الْعَمْرِ، دردا و دروغا که از آن خاست و نشست، خاکبست مرا بر سر و بادیست به دست» (غزالی، بیتا: ۹).

۲. یکی از دلایل تأکید کم عین القضاة درباره مفهوم آزادی اگزستانسیال، عمل گرا بودن اوست. او صحبت درباره مفهوم آزادی را به همان اندازه که در عمل به کار آید کافی می داند و دانستن حد و حدود آزادی و حتی گاهی کندوکاو در این مورد را بیهوده می داند زیرا آزادی از نظر او غایت نیست، اگر وجود داشته باشد وسیله است برای

هر احساس مسئولیتی ناشی از درک آزادی وجودی نیست، بلکه مسئولیت تألیف و ساخت خویش در اینجا مراد است) «کار را باش اگر سر کار داری، و اگر نه به خود مشغول باش» (عین القضاة، ۱۳۸۱: ۱۴)؛ «می‌طلب که زود بیایی... و هرگز تا نروی نرسی...» (عین القضاة، ۱۳۸۱: ۱)؛ «اگر داد کمال از خود دریغ داری دیگری به فریاد تو چون رسد؟» (عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۵۸).

البته از این نکته هم نباید غافل بود که با وجود همه این شواهد عین القضاة اصولاً اعتقادی به آزادی محض آن‌گونه که در گفتمان اگزیستانسیالیسم مطرح است، نه دارد و نه می‌تواند داشته باشد؛ زیرا آن تلقی از آزادی نتیجه مقدماتی چون بی‌معنایی زندگی، پرتاب‌شدگی و حتی الحاد است، در حالی که در دید عین القضاة (و البته هر خداباوری) نه تنها جهان بلکه انسان هم برنامه، هدف، مقصد و مبدایی دارد که در علم الهی موجود است؛ پس آزادی بی‌نهایت یا غیرمقید نمی‌تواند وجود داشته باشد. برای مثال به این حدیث اشاره می‌کند که ان الله يعامل العباد في الابد على ما عاملهم في الازل (عین القضاة، ۱۳۸۱: ۱۹۳) که به همین معنا برمی‌گردد که هر چه در حال تحقق است و هر نتیجه‌ای که قرار است از آن در ابد حاصل آید همان معامله‌ای است که در ازل خدا با بندگان داشته است. اگر آزادی محض وجود داشت، انسان قرار بود بی‌واسطه با حقیقت هستی که از دید اگزیستانسیالیست‌ها همان پوچی است

امری مهم‌تر از خود. وی توصیه می‌کند که مرید بیش از آنکه به فکر مشیت الهی باشد به فکر وظیفه خود باشد (تو را با خواست او چه! با تو نگفت که در مشیت ما تصرف کن، گفت افعل و لاتفعل، کار را باش) (عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۶۲).

۱. در تفسیر آیه «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» از دید برخی مفسرین این معنی که نهایت آدمی همانی است که در ابتدا اراده شده است، آمده است، که از آن می‌توان نتیجه گرفت آزادی مطلق نمی‌تواند وجود داشته باشد. قال ابن عطاء: ابتداء خلقه إبليس على الكفر والخلاف، ثم استعمله بأعمال المطيعين بين الملائكة والمقربين، ثم رده الی ما ابتدأه عليه من الخلاف؛ و السحرة ابتداء خلقهم على الهدى و الموافقة و استعملهم بعمل المخالفين و اهل الضلالة، ثم ردهم الی ما ابتدأهم عليه من الاتفاق. (سلمی، ۱۳۶۹: ۹۴).

من كانت قسمته - سبحانه - له بالسعادة كانت فطرته على السعادة، و كانت حالته بنعت السعادة، و من كانت حالته بنعت السعادة كانت عاقبته إلى السعادة، و من كانت القسمة له بالعكس فالحالة بالصد، قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «من كان بحالة لقي الله بها». و جملة العلم بالقضاء و القدر أن يتحقق أنه علم ما يكون أنه كيف يكون، و أراد أن يكون كما علم؛ و ما علم ألا يكون - مما جاز أن يكون أراد ألا يكون - أخير أنه لا يكون. و هو على وجه الذي أخبر، و قضى على العبد و قدر أجرى عليه ما سبق به الحكم، و على ما قضى عليه حصل العبد على ذلك الوصف... (قشیری، ۱۹۸۱، ج ۱: ۵۲۹).

مواجهه شود ولی یک عارف به تمام با معنا داری هستی مواجهه است.

## ۲-۲. نتایج مواجهه با آزادی اگزیستانسیال

در هر حال درک آزادی اگزیستانسیال در همین مواجهه صورت می‌گیرد و درک این واقعیت که شخص خود باید برای چیستی خود و شدن خود انتخاب کند و تصمیم بگیرد ولی اتفاقاً به همین دلیل مسئولیت در نظر او یک امر بدیهی است. به بیان دیگر درست است که مسئولیت نتیجه مستقیم باور به آزادی است ولی این‌گونه نیست که با عدم باور به آزادی مطلقاً لزوماً مسئولیت از میان برود، بلکه شخصی که به آزادی مقید باور دارد می‌تواند مسئول باشد از آن جهت که اجباراً مسئول و مختار آفریده شده است. آنچه از نظر اگزیستانسیالیست‌ها ارزش به حساب می‌آید و نشانه سلامت روان فرد است مواجه‌شدن با مسئله آزادی است نه نتیجه‌ای که از این مواجهه حاصل می‌شود که در مورد عین القضاة و دیگر عرفا محقق شده است؛ بنابراین فارغ از هر برداشتی که عین القضاة از مسئله آزادی و مسئولیت و نحوه مواجهه با آن و نتایج حاصل از آن داشته است، می‌توان گفت که این موضوع در اندیشه‌اش به صورت جدی مطرح بوده و بحث در این زمینه وارد است.

لازم به ذکر است آنچه از متون باقی مانده به دست می‌آید آن است که عین القضاة در مورد آزادی فقط به این موضع بسنده نکرده است و در موارد دیگر مواضع ظاهراً ضد و نقیضی نیز اختیار کرده است که بررسی دقیق علت این امر نیازمند مجالی دیگر است و می‌تواند مورد پژوهش قرار گیرد.

## نتیجه‌گیری

در مطالبی که عنوان شد ابتدا به مراد متفکران اگزیستانسیال از آزادی وجودی پرداختیم، به این معنی که بشر با نگاهی عمیق به خود درمی‌یابد که در «شدن» خود تماماً آزاد است، با این پس زمینه فکری که اولاً هیچ الگو، مسیر مشخص، ارزش یا معیار از پیش نوشته شده‌ای برایش معین نشده است، خالقی وجود ندارد، کل ماجرا پوچ و بی‌معناست و او در انتخاب راه و شدن خود کاملاً تنهاست و مرگ هم در انتظار اوست. مسئولیت، پیامد طبیعی باور به این جنس از آزادی است. محدوده مسئولیت تقریباً بی‌نهایت است از تألیف ارزش‌ها گرفته تا رسیدن به

الگوی که هر کس خود تألیف کرده است.

از آنجاکه هدف روان‌درمانی رسیدن به تغییر در عمل است، مواجهه با آزادی اگزستانسیال باعث می‌شود فرد با قبول آزادی و مسئولیت در پی تألیف ارزش‌های خود برآید و با جعل معنا برای زندگی در پی رسیدن به «آنچه می‌خواهد» دست به عمل زند.

با توجه به نحوه تلقی اگزستانسیالیست‌ها از آزادی به نظر می‌رسد چنین باوری نمی‌تواند در میان خداباوران شکل گیرد، ولی نشان داده شد که باور به آزادی تنها از راه قبول بی‌معنایی هستی و پرتاب‌شدگی انسان در آن نمی‌گذرد، بلکه شواهد زیادی وجود دارد که تأییدکننده این مدعا هستند که عین القضاة (به‌عنوان یک عارف خداباور) با آزادی اگزستانسیال مواجه بوده است ولی از آنجاکه او خدا را در همه هستی شهود می‌کند، این آزادی را مطلق نمی‌بیند و در عین حالی که به تقید آن باورمند است هم‌زمان نتیجه‌ای مشابه متفکران اگزستانسیالیست به دست می‌دهد، و آن مسئولیت انسان در تألیف خویش است. انسان به تمام مسئول چپستی خود است نه به این دلیل که در جهان بدون معنا پرتاب شده است، بلکه از آن جهت که مسئول و آزاد خلق شده است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بناءپور، هاشم. (۱۳۸۳) *عين القضاة همدانی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۴) *عين القضاة و استادان او*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
۴. سلمی، محمد بن حسین. (۱۳۶۹) *حقائق التفسیر*، تحقیق نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. *عين القضاة همدانی*، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۷) *نامه‌های عین القضاة همدانی*، ۳ جلد، تصحیح علی نقی منزوی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۶. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱) *تمهیدات*، تصحیح عقیف عسیران، چاپ ششم، تهران: انتشارات منوچهری.
۷. غزالی، احمد بن محمد. (۱۳۷۶) *مجموعه آثار فارسی احمد غزالی*، تحقیق احمد مجاهد، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۸. \_\_\_\_\_ . (بی‌تا) *رساله عینیّه*، به کوشش دکتر علی محمد صابری:  
<https://mehrtabandeh.com/dl/books>
۹. فرمنش، رحیم. (۱۳۹۳) *احوال و آثار عین القضاة همدانی*، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۰. فروم، اریک. (۱۳۹۵) *گریز از آزادی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات مروارید.
۱۱. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۹۸۱) *لطایف الإشارات*، تصحیح ابراهیم بسیونی، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۲. یالوم، اروین. (۱۳۹۴) *مسئله اسپینوزا*، ترجمه زهرا حسینیان، مشهد: نشر دانیال دامون.
۱۳. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰) *روان‌درمانگری اگزستانسیال*، ترجمه سپیده حبیب، تهران: نشر نی.
۱۴. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۶) *درمان شوپنهاور*، ترجمه حمید طوفانی و زهرا حسینیان، مشهد: نشر ترانه.
۱۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۶) *وقتی نیچه گریست*، ترجمه سپیده حبیب، تهران: نشر قطره.
۱۶. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۵) *وابسته یک‌دم و چند حکایت روان‌درمانی دیگر*، ترجمه پیام یزدانی، تهران: نشر اختران.
17. Deutsch, Eliot. (Apr 1972) *The Journal of Philosophy*, Vol. 69, No. 8, pp: 226.
18. Wood, ledger. (1941) "*Determinism: Free Will Is an Illusion*", *Philosophy* 16, pp: 386-89.